

### عیسی شفا می‌کند مرد علیل را

<sup>1</sup> و باز به کنیسه درآمده، در آنجا مرد دستخشی بود.<sup>2</sup> و مراقب وی بودند که شاید او را در سبّت شفا دهد تا مدّعی او گردند.<sup>3</sup> پس بدان مرد دست خشک گفت: در میان بایست!<sup>4</sup> و بدیشان گفت: آیا در روز سبّت کدام جایز است؟ نیکویی کردن یا بدی؟ جان را نجات دادن یا هلاک کردن؟ ایشان خاموش ماندند.<sup>5</sup> پس چشمان خود را بر ایشان با غضب گردانیده، زیرا که از سنگدلی ایشان محزون بود، به آن مرد گفت: دست خود را دراز کن! پس دراز کرده، دستش صحیح گشت.<sup>6</sup> در ساعت فریسیان بیرون رفته، با هیرودیان درباره او شورا نمودند که چطور او را هلاک کنند.

### جمعیتی در کنار دریا

<sup>7</sup> و عیسی با شاگردانش به سوی دریا آمد و گروهی بسیار از جلیل به عقب او روانه شدند،<sup>8</sup> و از یهودیه و از اورشلیم و ادومیّه و آن طرف اردُن و از حوالی صور و صیدون نیز جمعی کثیر، چون اعمال او را شنیدند، نزد وی آمدند.<sup>9</sup> و به شاگردان خود فرمود تا زورقی به سبب جمعیت، جهت او نگاه دارند تا بر وی ازدحام نمایند،<sup>10</sup> زیرا که بسیاری را صحت می‌داد، بقسمی که هر که صاحب دردی بود بر او هجوم می‌آورد تا او را لمس نماید.<sup>11</sup> و ارواح پلید چون او را دیدند، پیش او به روی در افتادند و فریادکنان می‌گفتند که: تو پسر خدا هستی.<sup>12</sup> و ایشان را به تأکید بسیار فرمود که او را شهرت ندهند.

### انتخاب دوازده رسول

<sup>13</sup> پس بر فراز کوهی برآمده، هر که را خواست به نزد خود طلبید و ایشان نزد او آمدند.<sup>14</sup> و دوازده نفر را مقرر فرمود تا همراه او باشند و تا ایشان را جهت وعظ نمودن بفرستد،<sup>15</sup> و ایشان را قدرت باشد که مریضان را شفا دهند و دیوها را بیرون کنند.<sup>16</sup> و شمعون را پطرس نام نهاد،<sup>17</sup> و یعقوب پسر زیدی و یوحنا، برادر یعقوب، این هر دو را بُؤاترَجَس یعنی

پسران رعد نام گذارد.<sup>18</sup> و اندریاس و فیلیپس و برتولما و متی و توما و یعقوب بن حلفی و تدّی و شمعون قانوی،<sup>19</sup> و یهودای اسخربوطی که او را تسلیم کرد.

### گناه در برابر روح القدس

<sup>20</sup> و چون به خانه درآمدند، باز جمعی فراهم آمدند بطوری که ایشان فرصت نان خوردن هم نکردند.<sup>21</sup> و خویشان او چون شنیدند، بیرون آمدند تا او را بردارند زیرا گفتند: بیخود شده است.<sup>22</sup> و کاتبانی که از اورشلیم آمده بودند، گفتند: که بَعْلزُبُول دارد و به یاری رئیس دیوها، دیوها را اخراج می‌کند.<sup>23</sup> پس ایشان را پیش طلبیده، مَثَلها زده، بدیشان گفت: چطور می‌تواند شیطان، شیطان را بیرون کند؟<sup>24</sup> و اگر مملکتی بر خلاف خود منقسم شود، آن مملکت نتواند پایدار بماند.<sup>25</sup> و هرگاه خانه‌ای به ضدّ خویش منقسم شد، آن خانه نمی‌تواند استقامت داشته باشد.<sup>26</sup> و اگر شیطان با نفس خود مقاومت نماید و منقسم شود، او نمی‌تواند قائم ماند، بلکه هلاک می‌گردد.<sup>27</sup> و هیچ کس نمی‌تواند به خانه مرد زورآور درآمده، اسباب او را غارت نماید، جز آنکه اوّل آن زورآور را ببندد و بعد از آن خانه او را تاراج می‌کند.<sup>28</sup> به شما می‌گویم که: همه گناهان از بنی‌آدم آمرزیده می‌شود و هر قسم کفر که گفته باشند،<sup>29</sup> لیکن هر که به روح القدس کفر گوید، تا به ابد آمرزیده نشود، بلکه مستحقّ عذاب جاودانی بُود.<sup>30</sup> زیرا که می‌گفتند: روحی پلید دارد.

### مادر و برادران عیسی

<sup>31</sup> پس برادران و مادر او آمدند و بیرون ایستاده، فرستادند تا او را طلب کنند.<sup>32</sup> آنگاه جماعت گرد او نشسته بودند و به وی گفتند: اینک، مادرت و برادرانت بیرون تو را می‌طلبند.<sup>33</sup> در جواب ایشان گفت: کیست مادر من و برادرانم؟<sup>34</sup> پس بر آثانی که گرد وی نشسته بودند، نظر افکنده، گفت: اینانند مادر و برادرانم،<sup>35</sup> زیرا هر که اراده خدا را بجا آرد همان برادر و خواهر و مادر من باشد.